

«اسان»، کارتن خواب ۵۷ساله:

رنگم بین و حالم نیرس



رفته یا به نایب تکمیرنگ شده است. جرقه امید در دل من با همان استکان چای زده شد. یک ساعت دیگر هم گذشت و دوست همدم دیگری بیرون آمد و گفت: «ناهار می خوری؟ منم هم می خورم». آره گریه کردم. **۱۰ روز چه چیزی همراه خود داشتید؟** هیچ. حتی پول هم همراه خود نداشتیم. سعی کرده بودم تخم‌لیخه بیاورم. بر من احساس می‌کنم وقتی که آدم می‌خواهد پیش فرقه بزرگی برود، باید دست‌خالی حاضر شود. چون باید تسلیم واقعی باشد.

بعد از خروج نهار توانستید وارد جمعیت شوید؟

آری. بعد معتمد کردی مسئول سرای طلوع سرافم آمد و خوابم را برپا کرد. گفت: پیش تو می‌آیم. اینجا نکته جالب دیگری برام رقم خورد که ایس من یکی را در راه، احساس می‌کردم که در آن وضع غیر از خدا هیچ کسی را انعام خدایم در راه برای من باز کرد و فرشته‌ای به نام معتمد کردی را دیدم. ساعت ۶ بعد از ظهر شده بود که از نفر ۴ همدم آمدند و با یک آژانس مرابزه می‌آوردند و در آنجا معتمد کردی را دیدم. ساعت ۶ و نیم از آنجا رفتم. تمام مردم را با یک کلاه سفید پوشانده بودند. هر کس که در آنجا می‌ماند، ساعت ۶ و نیم از آنجا می‌رفتند. هر کس که در آنجا می‌ماند، ساعت ۶ و نیم از آنجا می‌رفتند. هر کس که در آنجا می‌ماند، ساعت ۶ و نیم از آنجا می‌رفتند.

لیاس متفاوت و خاصی دارد. شلوار و پیراهنش است. مراح و دوخت آنها کار خود اوست. ضرب می‌زند، موهایی چوگندمی، پُرس و زینا حرف می‌زند. دستش را جلوی دهانش گرفته تا مبادا دندان‌هایش کارنامه گذشته او را هوربا کند. دلم می‌خواهد دستش را بگیرم و محکم از روی دهانش برآیم. آن وقت بگویم: اسیرت سلامت آقا اسان. حتی اگر یک دندان هم در دهان نداشته باشی، چیزی از عزم و بزرگی‌ات نمی‌کند. هیچ کدام از ما حتی جریز قدم‌زین شبانه در شهر را انعام می‌سازت و برادر و کمی برای ما بنواز. بگذار چه‌ها ایور بپهودی من را بخوانند. تو پس از ۱۳ سال کارتن خوابی! اما دوست که در زندگی جدیدی را شروع کرده‌ای لیاسنست حقوق داری و می‌توانی به زبان‌های آلمانی و انگلیسی صحبت کنی؟ سفرهای واره‌ی من صحبت‌هایی است که در یکی از سه‌شنبه‌های هیشتگی طلوع - روز خاص کارتن خواب‌های تهران - با آقا اسان داشتیم.

از همسر تا جدانشده؟ بله. ۴ دختر به‌باشتن که به خارج کشور رفتند. یعنی با همسر سابقم تا زندگی می‌کنند؟ **نادر می‌باشد. خانم املی نام دختر بزرگم. الان ۲۸ ساله است و ۱۲ سال می‌دود که از اندامم جدا شده. ۲ هفتید. ۱۰ ماه است که در جمعیت هستی؛ چند وقت کارتن خواب بودید؟** ۳ سال.

اگر به‌توجه جلدی داری دلیل کارتن خوابی‌تان علامت‌سوالی بگذارم، چه پاسخی وجود دارد؟ مشکل داشتم. معتمد خودم بودم. راه صحبت کردن لیاس پوشیدن زندگی کردن را نداشتیم. خوش من اعتقاد داشتم. چشم من اعتقاد داشت. انگشت‌های دست من اعتقاد داشت. اعتقاد داشتم که مواد مخدر خلاصه نمی‌شود. اگر پیراهن آستین بلند می‌پوشیدم، معتمد اعتقاد داشت و می‌گفت که «استیت بالا» بوده اعتقاد می‌پوشی است که روی فکر کنی. **این یک‌بار که کارتن خوابی‌ت به کار می‌کنند؟** به این فکر می‌کنم که چند ماه پیش من جای او بودم و ممکن بود آن‌جا می‌مرفتم. من شد. ما مردم را می‌دیدیم. اما آنها ما را می‌دیدند. نجات روح دارند. متأسفانه آن موقع من این سلامت روح داشتم. کسی را نمی‌دیدم. اسامه مرا می‌دیدند.

نخستین‌بار که پس از درسمان از جمعیت خارج شدید، اتفاقی افتاد؟ دوره ما ۱۰ روزه است. بعد از ۶ روز می‌شود اولین مرضی را با هزینه جمعیت رفت وقتی اولین سابقم مرا شناختند آن روز به یاد گذارم رفتیم و سیگارم همیشه پیش او می‌رفت. **چرا که او هم مرا شناخت. بعد از چند دقیقه فردی که دوست من می‌بود. بعد گفت: اسان تو هستی؟** برمی‌آید بچاهم. **ملا شجاع کار می‌کنند آقا اسان؟** می‌توانند هستند. شب‌هایی که خیلی خسته‌ام، برای بچه‌ها بر می‌زنم. یکی از رفقا هم آگار تون تهیه کرده‌ام. بچه‌ها و بچه‌ها عرض کنیم هر کس خود تون خود فعالیت دارد و سعی می‌کنیم که این بزرگ‌ها را و شکل‌های خود داشته باشیم. این بزرگ‌ها را اطلاع از آن‌ها زنده کرده است من قسمت خیاطی را هم از می‌کنم. افتخار دارم که لیاس‌ها اسپیدی خود بچاهم جمعیت را درست می‌کنم و برای هم‌مدان خود بچاهم شلوار می‌دوزم.

از تباطوچه‌های کارتن خواب یا یاوران جمعیت چطور بر می‌آید؟ یاوران کمک‌زبانی به‌می‌کنند. من بسیاری از آنها را می‌شناسم. زبانی به‌باشتن‌شان هم ندارم. آنها هم مانند نایب‌ها نباشند. البته ما اطلاع‌مندی به‌بطایع بین قلم به ما یا آنها قلباً این‌ها می‌ماند. خود را نمی‌خواهم. آنها را ببینم. یک‌ساعت یک‌گرتزی که به‌من داده‌ام. بعد از یک‌ساعت تمام شده. من هم به آنها بدهم. البته نباید در زندگی به‌یک‌انسان کشم. من به خیلی‌ها داده‌ام. هر کس که در جمعیت هستی بچاهم. الان ۱۳ سال است که بچاهم می‌آید.

در مورد اشتغال و سربینه‌ها چه تفاوت‌هایی بین کارتن خواب آقا و خانم وجود دارد؟ کار زنان بسیار متفاوت است. اولاً که به سختی به او کار می‌دهند. دوماً او سواستفاده می‌کند و سوماً بیشتر از ۲۰۰ هزار تومان حقوق نمی‌گیرند. در صورتی که کمترین اجاره‌ای در دروازه‌ها ۲۰۰ هزار تومان است.

چه تفاوتی بین «طلوع بی‌نشان‌ها» و دیگران جی‌اوهای فعال وجود دارد؟ یکسری از جی‌اوها مثل «مک» و «دهش‌پور» گردن تمام مردم و خیره‌ها حق دارند. اینها برای سار لول حرف از خیره‌ها زبند و نظر مردم ایران را به این سمت جلب کردند. این موسسه‌ها فضای جدیدی را آوردند. مردم مدیون اینها هستند. اینجا قضا که حال همه است. چند زن به‌رین یک‌کودک جابه‌جاشده و متلاطم به سلطان شده. حال افرادی پیدا می‌شوند که به دلایل مختلف که می‌تواند یکی از آنها گفته‌ام که زن هم باشد. به اینجا کمک می‌کنند. به امید آن که نزد خدا بخشیده شوند. اما مساله ما فرق می‌کند. به تفاوتی ما در شهرمان این مساله را به‌توجه آوردیم و حق الناس است. ما دست روی موضوعی گذاشتیم که خودمان مقرر آن هستیم. هیچ برتری هم نسبت به دیگران جی‌اوهای فعال اگر ما مردم مقرر بودیم. ما پذیریم. اتفاق فشنگی می‌افتد. ما در شهر می‌رویم. چیده‌ها و خیابان همین‌بچه‌ها کار و خیابان. دختر کارتن خواب می‌شود. زن‌های بی‌سرپرست شهر ما ماحران و بچه‌های کار و خیابان هستند.

چه کاره‌ها به کرد تا دستگاه‌های نظارتی به این فهم و نتیجه برسد که با جمع ما در کارتن خوابی‌ها مساله کارتن خوابی حل و فصل نمی‌شود؟ اینها می‌خواهند صورت‌سالمه را پاک کنند. دنبال حذف هستند. ما باید سعی‌مان را بکنیم که بین نهادهایی مثل شهرداری، بهزیستی و ان‌جی‌اوه‌ها آشنایی و صلح ایجاد کنیم. در جنگ ایران و عراق کمک‌های مردمی بود که جنگ را می‌چرخاند.

یعنی می‌توانیم منکر وظایف این دستگاه‌ها در قبال کارتن خواب‌هاشویم؟ اینجا بحث ساختن آدم است. نه ساختن وظیفه این دستگاه‌ها. انجمن‌های نیستند. رسالت مردم در مقابل همون خود چه می‌شود؟ ما با مسئولین یک کار داریم. کار ما روح است. اما خوب سالی‌ها هم هست که باید آنها کمک کنند. باشند. در حال حاضر در ایران مجوزی برای زنان کارتن خواب وجود ندارد. حتی بهزیستی برای کارتن خواب‌ها مجوزی ندارد. من یک سوال از

ادامه از صفحه ۱۰

گفتگو با «اکبر رحیمی»، مدیر جمعیت طلوع بی‌نشان‌ها

کارتن خوابی یعنی: تنهایی + تنهایی

آنها می‌رسد. این اکبر رحیمی، می‌خواهم برای کارتن خواب‌ها کار کنم. از کسی و کجا باید معجز بگیرم؟ انجمن‌ها که باید سرانجام دستگاه‌ها رفت. اما اکبر بگویند چرا کارتن خواب هست؟ می‌گویم من معتمد اکبر بگویند چرا بی‌پیدا نمی‌کنند می‌گویند معتمد.

اکبر آقا! وقتی که ما بسیاری بخش غذا به دره فر حزراد رفتیم، ۲۵ نفر بودیم اما در ادامه زمانی که به پل یادگار رسیدیم ۲۴ نفر شدیم و ۲۵ تا از کارتن خواب‌های دره فر حزراد همراه ما آمدند. کنجکاوه که بدنام همان شب اول و موقع پذیرش چه اتفاقی برای این ۵ نفر می‌افتد؟

آنها به سرای امید می‌روند. عده‌ای کارتن خواب منظرشان هستند و به آنها جای می‌دهند و برایشان حسد می‌گذارند و خوشامد می‌گویند. همه همه آنگونه می‌شود که ممکن است تعداد زیادی به اینجا بیایند. اما ابتدا ۱۵ نفر از شما پذیرش شوند. از تمام قطعه‌های تهران می‌آیند. تجربه شبی ۴۰ نفر را هم داشته‌ایم. به آنها می‌گویم که اگر پذیرش شدید هفته بعد باید می‌آید. ما کارتن خواب‌هایی که آماده‌تر هستند را انتخاب می‌کنیم. ۲ گروه ۳ نفره آنها شروع به حرف زدن می‌کنند. وقتی که ببینند شرایط پذیرش را دارند آنها را قبول می‌کنند. اما بقیه هم حق دارند از یکساعت لباس تمیز و حمام استفاده کنند. هفته دیگر باید می‌آید. ما یک باکس اطلاعاتی از کارتن خواب‌های ایران درست کرده‌ایم که هیچ جای دیگر آن را ندارد.

می‌توانم درصدا لغزش‌کنندگان جمعیت را بدانم؟ بالای ۳۰ درصد اما مهم این است که دیگر کارتن خواب نمی‌شوند و باز دست خود ما برمی‌گردند. این راه می‌گویم که آمر بپهودی در کمپ‌های ایران ۳۰ درصد است. اسامی را با بالای ۵۰ درصد است. اگر روزی سه ۳۰ درصد برسی، معجزه کرده‌ایم. هر چند الان هم در حال معجزه کردن هستیم.

ممکن است این سوال‌ها کلیشه‌های دیگران نباشد، اما همیشه دوست داشته‌ام که پاسخ آن را از شما بگیرم. تعریف اکبر رحیمی از کارتن خواب چیست؟ (برگه‌ای مقلش قرار می‌دهد و با خود کار می‌زند. معادله‌ای برای تعریف کارتن خوابی می‌نویسد). **فکر می‌کنم کارتن خواب‌های ایران اعتقاد است اعتقاد هم مسالوی با تنهایی است. آنوقت تنهایی به علاوه تنهایی با کارتن خوابی مسالوی می‌شود. تعریف آن از کارتن خوابی، تنهایی به علاوه تنهایی است.**

قاب

مقوا خواب

گرافیتی اثر تریت: Mill Kulluminati. زمان اجرا: ۹/۲۷/۹۲. مکان اجرا: بلوار کشاورز



محل اسکان کارتن خواب‌ها لظفا سکوت را رعایت فرمایید

می‌خواهیم برپا می‌آید. می‌دوم که دختر خوابی دست مرا گرفته است. من چه واکنشی باید نشان می‌دهم؟ یک پلاستیک روی خودم کشیده خوابیده بودم. اما من خودم فرود دیگری هست که موقع برتری از من دارد. من ششس آورده بودم و یک پلاستیک داشتم. او حتی آن پلاستیک را هم نداشت. پس هر کسی نمی‌تواند این شکل در جامعه زندگی کند.

رفقا از مردم ما شما چطور بود؟ طبیعی است که نگاه و رفتار مردم ناخوشایند باشد. ما رفتار نظار خوب را نداشتیم. یک سرباز معمولی می‌آمد و بزرگترین اهانت‌ها را به‌ما می‌کرد. من ۱۲ سال زندگی‌ام را در زندان گذاردم.

چه دلیل؟ حکومت ملی ۴ سال اول در بند بودم. اما افزایش می‌کنم که در ۳ سال بعد موفق‌تر در سازمان تفهیزی زندان‌های کشور لیاسنست حقوق بگیرم. می‌شود. نیشن من به ۱۰ زن زنده دنیا صحبت می‌کنم. کاملاً روی اتمی و انگلیسی تسلط دارم. روی کار با کمپیوتر مسلط هستم. ما مردم را هم می‌روم. نه این که کسی قسمت مرا گرفته و به‌براهه برده‌اند. من در بهترین فته تهران خانه ششم ۲، ماشین ۲، موتور زندگی بسیار خوب.

چه اتفاقی برای این زندگی افتاد؟ همشای خیلی راحت از بین رفت. معتمد آن هم خودم هستم. من همیشه برای همسر سابقم دعا می‌کنم. شاید او الان زنده داشته باشد. هر حال او مادری است که می‌تواند از فرزندش آرد و امیدوار سلامت‌شند.

نظرتان برسد، اما دوست دارم از زان‌شما بپرسم. هیچ وقت دلتان برای لحظه‌های کارتن خوابی تنگ‌شده است؟ خیلی زود، خیلی زود، این قابلیت‌ها را می‌توانم از دست بدهم. همیشه برپا بودم. بعد از چند دقیقه فردی که دوست من می‌بود. بعد گفت: اسان تو هستی؟ برمی‌آید بچاهم. **ملا شجاع کار می‌کنند آقا اسان؟** می‌توانند هستند. شب‌هایی که خیلی خسته‌ام، برای بچه‌ها بر می‌زنم. یکی از رفقا هم آگار تون تهیه کرده‌ام. بچه‌ها و بچه‌ها عرض کنیم هر کس خود تون خود فعالیت دارد و سعی می‌کنیم که این بزرگ‌ها را و شکل‌های خود داشته باشیم. این بزرگ‌ها را اطلاع از آن‌ها زنده کرده است من قسمت خیاطی را هم از می‌کنم. افتخار دارم که لیاس‌ها اسپیدی خود بچاهم جمعیت را درست می‌کنم و برای هم‌مدان خود بچاهم شلوار می‌دوزم.

از تباطوچه‌های کارتن خواب یا یاوران جمعیت چطور بر می‌آید؟ یاوران کمک‌زبانی به‌می‌کنند. من بسیاری از آنها را می‌شناسم. زبانی به‌باشتن‌شان هم ندارم. آنها هم مانند نایب‌ها نباشند. البته ما اطلاع‌مندی به‌بطایع بین قلم به ما یا آنها قلباً این‌ها می‌ماند. خود را نمی‌خواهم. آنها را ببینم. یک‌ساعت یک‌گرتزی که به‌من داده‌ام. بعد از یک‌ساعت تمام شده. من هم به آنها بدهم. البته نباید در زندگی به‌یک‌انسان کشم. من به خیلی‌ها داده‌ام. هر کس که در جمعیت هستی بچاهم. الان ۱۳ سال است که بچاهم می‌آید.

نخستین‌بار که پس از درسمان از جمعیت خارج شدید، اتفاقی افتاد؟ دوره ما ۱۰ روزه است. بعد از ۶ روز می‌شود اولین مرضی را با هزینه جمعیت رفت وقتی اولین سابقم مرا شناختند آن روز به یاد گذارم رفتیم و سیگارم همیشه پیش او می‌رفت. **چرا که او هم مرا شناخت. بعد از چند دقیقه فردی که دوست من می‌بود. بعد گفت: اسان تو هستی؟** برمی‌آید بچاهم. **ملا شجاع کار می‌کنند آقا اسان؟** می‌توانند هستند. شب‌هایی که خیلی خسته‌ام، برای بچه‌ها بر می‌زنم. یکی از رفقا هم آگار تون تهیه کرده‌ام. بچه‌ها و بچه‌ها عرض کنیم هر کس خود تون خود فعالیت دارد و سعی می‌کنیم که این بزرگ‌ها را و شکل‌های خود داشته باشیم. این بزرگ‌ها را اطلاع از آن‌ها زنده کرده است من قسمت خیاطی را هم از می‌کنم. افتخار دارم که لیاس‌ها اسپیدی خود بچاهم جمعیت را درست می‌کنم و برای هم‌مدان خود بچاهم شلوار می‌دوزم.

از تباطوچه‌های کارتن خواب یا یاوران جمعیت چطور بر می‌آید؟ یاوران کمک‌زبانی به‌می‌کنند. من بسیاری از آنها را می‌شناسم. زبانی به‌باشتن‌شان هم ندارم. آنها هم مانند نایب‌ها نباشند. البته ما اطلاع‌مندی به‌بطایع بین قلم به ما یا آنها قلباً این‌ها می‌ماند. خود را نمی‌خواهم. آنها را ببینم. یک‌ساعت یک‌گرتزی که به‌من داده‌ام. بعد از یک‌ساعت تمام شده. من هم به آنها بدهم. البته نباید در زندگی به‌یک‌انسان کشم. من به خیلی‌ها داده‌ام. هر کس که در جمعیت هستی بچاهم. الان ۱۳ سال است که بچاهم می‌آید.

از تباطوچه‌های کارتن خواب یا یاوران جمعیت چطور بر می‌آید؟ یاوران کمک‌زبانی به‌می‌کنند. من بسیاری از آنها را می‌شناسم. زبانی به‌باشتن‌شان هم ندارم. آنها هم مانند نایب‌ها نباشند. البته ما اطلاع‌مندی به‌بطایع بین قلم به ما یا آنها قلباً این‌ها می‌ماند. خود را نمی‌خواهم. آنها را ببینم. یک‌ساعت یک‌گرتزی که به‌من داده‌ام. بعد از یک‌ساعت تمام شده. من هم به آنها بدهم. البته نباید در زندگی به‌یک‌انسان کشم. من به خیلی‌ها داده‌ام. هر کس که در جمعیت هستی بچاهم. الان ۱۳ سال است که بچاهم می‌آید.